

نظارت و مبانی آن در نظام و اندیشه علوی

بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

نظارت از موضوعات بسیار مهم در کلیه نظام‌های سیاسی و مدیریتی است و با توجه به این اهمیت، در این نوشتار تلاش شده است با تأمل در آیات قرآنی و سیره نبوی در این باره، جایگاه و مبانی نظارت و ویژگی‌های آن در نظام سیاسی و اندیشه علوی پژوهش شود و این مدعا اثبات شود که در اندیشه و نظام علوی به مفهوم بااهمیت نظارت در ذیل موضوع امر به معروف و نهی از منکر توجه بسیار شده است و برای انجام کنترل‌ها و بازرسی‌های سیاسی و اجتماعی از دو سازوکار لازم و ملزوم نظارت درونی و بیرونی در تحدید و کنترل قدرت بهره‌گیری می‌شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اندیشه علوی، نظارت درونی، نظارت بیرونی، امر به معروف و نهی از منکر، نظام اسلامی.

مقدمه

مسئله نظارت از جمله مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل در هر نهاد و سازمان و کلاً در هر نظام سیاسی و اجتماعی است و با مسئولیت اجتماعی پیوندی ناگسستنی دارد. نظارت به معنای مراقبت، زیر نظر داشتن، و دیده‌بانی بر کار است و در کنار کنترل و ارزیابی از وظایف مدیر و از ارکان اصلی و عناصر حیاتی مدیریت سالم به‌شمار می‌رود و در راهبری، استحکام، و مدیریت صحیح نقش اساسی و تعیین‌کننده ایفا می‌کند.

در اندیشه اسلامی و علوی نیز نظارت از موضوعات بسیار بااهمیت در عرصه‌های دینی، سیاسی، و اجتماعی است و برای همین این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش از

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز kazemi@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۲۶

جایگاه نظارت در نظام سیاسی علوی است و این که با توجه به آیات قرآنی و سیره نبوی این نظارت دارای چه مبانی و ویژگی‌هایی است؟

در نوشتار حاضر، قصد بر این است که در پاسخ‌یابی برای پرسش پیش گفته این فرضیه و مدعا آزمون شود که: نظارت در سیره علوی با اتکا به مبانی قرآنی و سیره نبوی، به عنوان مسئولیتی دینی و در ذیل فریضه امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد که از ظرفیت‌های بزرگ و گسترده نظام اسلامی در اصلاح سیاسی و اجتماعی در کلیه حوزه‌های فردی و جمعی به شمار می‌رود و در نظام سیاسی علوی، نظارت بیرونی بر قاعده اساسی نظارت درونی استوار است اما هم‌زمان به این حد نیز کفایت نشده و از سازوکارهای متعدد نظارت بیرونی برای تحدید و مهار قدرت و تحقق اهداف دیگر نظارت استفاده شده است.

در توضیح بیشتر این مدعا باید افزود که در نظام و سیره علوی میان این دو نظارت درونی و بیرونی، تعامل کامل برقرار است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و با وجود آن که مبنای اصلی نظارت بر نظارت درونی و خودکنترلی رهبران و کارگزاران سیاسی گذاشته شده است، اما از سازوکارهای متنوع، متطور، و مترقی در امر بازرسی و نظارت استفاده شده است.

۱. تأملی در مبانی قرآنی نظارت

در آیین اسلام، نظارت در حوزه وظایف فردی و اجتماعی از اهمیت کم‌نظیری برخوردار است. مسلمان به حکم آموزه‌های دینی، همواره در خلوت و جلوت خود را تحت نظارت و اشراق الهی می‌داند. خداوندی که اسلام معرفی می‌کند و هر مسلمانی بدان ایمان دارد، حضور فراگیر و همه‌جانبه بر عالم حاضر و غایب دارد و جهان در محضر اوست و قاضی و حاکم نیز حضرت اوست. قدرت نامتناهی و آگاهی نامحدود دارد و برگی بی‌اذن او فرو نمی‌افتد،^۱ بنابراین لازم می‌آید حسابرسی دقیق و موشکافانه داشته باشد.

در قرآن، کلمه «نَظَرَ» ۴ بار و کلمات «نَظَرَةً، نَظْرَةً» ۲ بار به کار رفته است. مفاهیم دال بر «نظارت» و حسابرسی نیز بارها تکرار شده که اهمیت موضوع را می‌رساند و بی‌دلیل نیست که در منابع و آموزه‌های دینی دستورات صریح و روشنی در مورد نظارت و ضرورت آن وجود دارد و مدیران مسلمان به داشتن یک نظام کامل، جدی، و عادلانه برای کنترل سازمان سفارش شده‌اند. نظام کنترلی که می‌توان از منابع دینی استخراج کرد، نظامی جامع، کامل، عادلانه، و منحصر به فرد است. در این نظام، خداوند متعال و فرشتگان الهی ناظر بر اعمال و رفتار و نیت انسان‌ها و به انسان‌ها گوشزد می‌شود که همواره در محضر خدایند و

فرشتگان در همه حال ناظر بر اعمال و رفتار آنان‌اند و، بنابراین، انسان‌ها باید مواظب اعمال و رفتار خود باشند.^۲ بر همین اساس، بحث نظارت انسان بر عملکرد خویشتن، یا به عبارت بهتر، مسئله «خودکنترلی» مطرح می‌شود، همچنان‌که قرآن به مسلمان توصیه می‌کند که همواره بر اعمال و رفتار خود نظارت داشته باشد^۳ و پیش از این‌که دیگران عملکردش را ارزیابی کنند و بسنجند، خود عملکرد و رفتارش را ارزیابی و حسابرسی کند. بدین ترتیب، انسان بر خودش هم نظارت دارد؛ و این مهم از طریق مشارطه و مراقبه و محاسبه و مؤاخذه ممکن می‌شود که آن را در اصطلاح حکمت عملی «تدبیر نفس» می‌نامند.

علاوه بر این دو نظارت، نظارت عمومی و همگانی نیز مطرح است و به همه مسلمانان دستور داده شده است که در مقابل دیگران احساس مسئولیت کنند و در صورت مشاهده عملکرد نادرست یا انحراف از اهداف و تخلف از وظایف، در صورت مقتضی و مهیا بودن شرایط لازم، تذکر دهند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. همچنین دو صورت آشکار و پنهانی برای نظارت مطرح شده است. بنابراین، نظام جامع و کامل و نظارتی که می‌توان با استفاده از منابع و آموزه‌های دینی استخراج کرد، دارای بخش‌ها و انواع زیر است:

۱. نظارت خداوند متعال (نظارت الهی)؛

۲. نظارت فرد بر اعمال خود (خودکنترلی)؛

۳. نظارت عمومی (نظارت همگانی)؛

۴. نظارت سازمانی:

الف) نظارت آشکار و رسمی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم؛

ب) نظارت مخفی و پنهانی (خدمتی، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۶).

خداوند تبارک و تعالی به انسان اختیار می‌دهد و بر اعمال و رفتار او نظارت می‌کند و به او اعلام می‌کند که اعمال همه انسان‌ها را می‌بیند و آن را تحت اشراف دارد^۴ و برای این کار فرشتگانی با عنوان رقیب و عتید از چپ و راست بر او می‌گمارد، تا بنویسند آنچه را انجام می‌دهد. این فرشتگان «معقبات» نامیده می‌شوند که مراقبان و تعقیب‌کنندگان‌اند و از همه اطراف او را مواظبت می‌کنند. قرآن در این باره و در مورد نظارت الهی می‌فرماید:

ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم (به یاد بیاورید) هنگامی‌که دو فرشته از راست و چپ ملازم انسان‌اند، و انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این‌که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (ضبط آن) است (ق: ۱۶-۱۸).

برای انسان مأمورانی گمارده شده‌اند که پی‌درپی، از پیش‌رو و از پشت سرش او را به فرمان خدا حفظ می‌کنند (رعد: ۱۱).

بی‌شک بر شما نگاهبانانی (ناظرانی) والامقام و نویسنده گمارده شده است که می‌دانند شما چه می‌کنید (انفطار: ۱۱-۱۲).

بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن، همان کسی که تو را به هنگامی که، به نماز، برمی‌خیزی می‌بیند و نیز حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان (تحت نظر دارد). اوست خدای شنوا و دانا (شعراء: ۲۱۷-۲۱۹).

او کسی است که انسان و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر اورنگ شد و به تدبیر و مدیریت جهان پرداخت. آنچه را در زمین فرومی‌رود می‌داند و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه را از آسمان نازل می‌گردد و آنچه را به آسمان بالا می‌رود. هر جا باشید او با شماست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست (حدید: ۴).

در هیچ حال و اندیشه‌ای نیستید و هیچ بخشی از قرآن را تلاوت نمی‌کنید و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر این‌که ما گواه بر شما هستیم آن‌گاه که بدان مبادرت می‌ورزید؛ و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای، و نه کوچک‌تر و نه بزرگ‌تر از آن چیزی نیست مگر این‌که همه آن‌ها در کتابی روشن او (لوح محفوظ) ثبت است (یونس: ۶۱).

در آیات قرآن، نظارت از طرق گوناگونی انجام می‌شود که برخی مستندات قرآنی دقیق‌تر آن‌ها بدین شرح است:

– نظارت خداوند: اولین ناظر همانا پروردگار عالم است که نظارت مطلق بر کلیه اعمال و حرکات افراد دارد:

واصبر لحکم ربک فانک باعیننا: در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر، چراکه تو در حفاظت کامل ما قرار داری (طور: ۴۸).

یوم یبعثهم الله جمیعاً فینبئهم بما عملوا أحصاه الله و نسوه و الله علی کل شیء شهید: در آن روز که خداوند همه آنان را برمی‌انگیزد و از اعمالی که انجام داده‌اند، باخبر می‌سازد؛ اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته است و آنان خود فراموشش کرده‌اند؛ و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است (مجادله: ۶).

یعلم خائنة الأعین و ما تخفی الصدور: او نگاه‌های دزدانه و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند (مؤمن: ۱۹).

– نظارت فرشتگان: خداوند برای انسان مأمورانی قرار داده که تمام اعمال و کردار او را دقیقاً ثبت کنند:

ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید: انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و ضبط آن است (ق: ۱۸).

و إن علیکم لحافظین؛ کراما کاتبین؛ یعلمون ما تفعلون: و بی شک نگاهبانانی بزرگوار بر شما گمارده شده اند که نویسنده اعمال نیک و بد شمایند، و می دانند شما چه می کنید (انفطار: ۱۰-۱۲).

- نظارت اعضا و جوارح:

یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما کانوا یعملون: در آن روز، زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آنان به اعمالی که مرتکب می شدند، گواهی می دهد (نور: ۲۴).
شهد علیهم سمعهم و أبصارهم و جلودهم بما کانوا یعملون: گوش ها و چشم ها و پوست تنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند (فصلت: ۲۰).

- نظارت مکان و طبیعت: در روز قیامت، مکانی که عمل در آن واقع شده شهادت می دهد:

یومئذ تحدث أخبارها: در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند (زلزال: ۴).

- نظارت پیامبران و ائمه معصومین (ع): همه انبیا و اوصیا به نحوی ناظر بوده اند. قرآن

درمورد گواهی پیامبران در روز قیامت می فرماید:

فکیف إذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا: حال آنان چگونه است آنگاه که از هر امتی شاهد و گواهی بر اعمالشان می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد (نساء: ۴۱).

مرجع دیگری که مسئولیت نظارت و کنترل را بر عهده دارد، پیامبر (ص) و به تبع ایشان ائمه معصومین (ع) هستند:

و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا: و بدین گونه شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد (بقره: ۱۴۳).

و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون: بگو: (هر چه می خواهید) بکنید که خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید (توبه: ۱۰۵).

- نظارت انسان بر نفس خویش (نفس لوّامه): یکی از شاهدان روز قیامت، وجدان

زنده و عقل و چشم بیدار شده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می کند.

همچنین در عرصه وجود انسان نفس لوازمه همچون یک مکانیزم کنترل درونی و ناظر و محافظ عمل می‌کند (دلاوری، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۱۰۷) و شاید بتوان آیه زیر را شاهدی بر این مدعا دانست:

إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ: [به این آیت بزرگ الهی سوگند] که هرکس مراقب و محافظی دارد (طارق: ۴).

- نظارت بیرونی و عمومی: در سامانه نظارتی اسلام، مسئله کنترل بر سازمان و عملکرد و کارایی و کارآمدی کارکنان فقط در چهارچوب وظایف و اختیارات مدیران و مسئولان سازمان‌ها و حاکمان خلاصه نمی‌شود، بلکه همه اعضای سازمان و نظام سیاسی موظف‌اند براساس یک وظیفه شرعی بر عملکرد دیگر اعضای سازمان و شهروندان حکومت و حتی عملکرد مدیران و حکمرانان نظارت داشته باشند. این کنترل و نظارت همگانی از جایگاه ویژه و بااهمیتی برخوردار است و در آموزه‌های دینی تأکید فراوانی بر آن شده است. خداوند تعالی در قرآن می‌فرماید:

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید چه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید (آل عمران: ۱۱۰).

از این آیه می‌توان برداشت کرد که ویژگی بارز بهترین امت، که همان امت اسلامی است، امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است؛ امر به معروف و نهی از منکر به عنوان عالی‌ترین مصداق نظارت همگانی، مایه کنترل عمومی و احساس مسئولیت همگانی نسبت به یکدیگر است و با چنین نظارتی، نقاط ضعف و قوت در هر رده‌ای بهتر و سریع‌تر تشخیص داده می‌شود و رفع می‌شود.

۲. نظارت در سیره نبوی

امر خطیر نظارت و کنترل در سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) کاملاً رعایت می‌شده است، چنان‌که ایشان در ضرورت توجه به حسابرسی و نظارت درونی نفسانی می‌فرماید:

حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا و زنوها قبل أن توزنوا و تجهزوا للعرض الاکبر: پیش از این‌که به حساب شما برسند، خودتان را محاسبه کنید و قبل از این‌که شما را ارزیابی کنند، خودتان را بسنجید و برای رستخیز آماده شوید (مجلسی، بی‌تا: ۷۳/۷۰).

از سوی دیگر، در سیره نبوی نیز به عنوان الگوی سیره علوی، نظارت علنی و آشکار توسط خود حضرت و نمایندگان ایشان صورت می‌گرفته است. امام رضا (ع) در این باره می‌فرماید:

کان رسول الله (ص) اذا وجه جيشا فأمرهم أمير بعث معهم من ثقاته من يتجسس له خبره: سيرة پیامبر خدا (ص) چنین بود که هر گاه لشگری را اعزام و امیری آنان را فرماندهی می‌کرد، یکی از افراد مورد اعتماد خود را نیز با آنان می‌فرستاد تا خبرها را پنهانی به آن حضرت برساند (همان: ۱۰۰ / ۶۱).

در روایتی، نقل شده است که پیامبر خدا (ص) در بازار مدینه از فروشنده‌ای، قیمت جنسی را پرسید. خداوند از طریق وحی به پیامبر دستور داد که دست در داخل ظرف آن کالا فرو برد. حضرت چنین کرد و دید که در قسمت زیرین ظرف، جنس نامرغوبی جاسازی شده است، آن‌گاه خطاب به فروشنده فرمود:

می‌بینم که خیانت به مسلمانان و فریفتن آنان را یک جا جمع کرده‌ای! (کلینی، ۱۴۱۱: ۵/۱۶۱).

در روایت دیگری، در موردی مشابه پیامبر به فروشنده دستور داد که جنس خوب و بد را از هم جدا کند، بعد فرمود:

در دین ما غش و فریب جایز نیست (متقی، ۱۴۲۴: ۴/۹۰).

شبهه این روایات در سیره نظری و عملی امام علی (ع) نیز به‌وفور دیده می‌شود. در سیره نبوی، از مصادیق مهم امر به معروف و نهی از منکر نظارت همگانی بر قدرت و کارگزاران سیاسی است، که در روایات یکی از سازوکارهای مهم آن «نصیحت ائمه مسلمین» ذکر شده است. در همین راستا پیامبر (ص) فرمود:

ثلاث لا يغفل عليهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله، والنصيحة لائمة المسلمين، والالزام لجماعتهم؛ سه وظیفه است که قلب انسان مسلمان، هرگز در آن خیانت روا نخواهد داشت: این‌که کارها را برای خدا انجام بدهد؛ همواره خیرخواه و ناصح زمامداران مسلمان باشد؛ و جماعت مسلمانان را هرگز رها نکند (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰۳/۱).

بر این مبنا، در سنت نبوی، یکی از سازوکارهای نظارت همگانی و تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت زمامداران و کارگزاران نظام سیاسی از سوی عموم مردم است.

۳. نظارت در اندیشه علوی

علی (ع) نیز با تدبیر و سازماندهی گسترده، نظارت و کنترلی سازمان‌یافته و دقیق را در فراخنای جامعه اسلامی سامان داده بود و انواع و اقسام نظارت‌های قرآنی و نبوی پیش گفته،

در حکومت ایشان مشهود بود. تشریح کلیه مراحل و مستندات این بازرسی از حوصله این مقاله خارج است، اما اجمالاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱.۳ نظارت درونی

گفتیم که یکی از انواع نظارت که در منابع دینی و اسلامی آشکارا مشاهده می‌شود، نظارت درونی یا خودکنترلی است که در مقایسه با نظارت بیرونی، بهترین و کارآمدترین سازوکار برای کنترل عملکرد افراد در قالب زندگی فردی، اجتماعی، و نهادهای سیاسی و مدیریتی است؛ زیرا نظارت و کنترلی که از بیرون بر افراد و عملکرد آن‌ها اعمال می‌شود، در صورتی جامع و «اثربخش» خواهد بود که این افراد از درون نیز بر خود نظارت کنند؛ چراکه معمولاً اعمال نظارت بیرونی بر این موارد ممکن نیست.

علی (ع) در تبیین اصل نظارت درونی می‌فرماید: اجعل من نفسک علی نفسک رقیباً؛ از خودت مراقبی برای خویشتن قرار ده (آمدی، ۱۳۶۰: ۱۲۹/۱). حضرت سجاد (ع) نیز نظارت درونی و خودکنترلی را عامل اصلی حرکت انسان در مسیر صحیح هدایت و تکامل دانسته می‌فرماید:

این آدم انک لاتزال بخیر ما کان لک واعظ من نفسک و ما کانت المحاسبة من همک: ای فرزند آدم، تو همواره در مسیر خیر قرار خواهی داشت، مادامی که موعظه‌کننده‌ای از درون داشته باشی و حسابرسی از خویشتن از کارهای اصلی تو باشد (مجلسی، بی‌تا: ۱۳۷/۷۸).

در اندیشه اسلامی، نظارت درونی و خودکنترلی صرفاً مبتنی بر انگیزه بیدارسازی وجدان فردی یا تقویت حس ملیت‌خواهی نیست، بلکه مبنا و انگیزه بنیادین آن، چیزی جز ایمان و اعتقادات دینی نیست؛ مثلاً اعتقاد به قیامت و معاد و باور به این‌که همه اعمال ریز و درشت انسان روزی دقیق و عادلانه حسابرسی خواهد شد، یکی از عوامل اصلی ممانعت از کم‌کاری‌ها، سهل‌انگاری‌ها، و خیانت‌ها در روند انجام امور و سعی در انجام آن به بهترین و کاراترین وجه ممکن است. از چنین منظری کاهش سهل‌انگارانه بازده کار، نوعی آلودگی به معصیت الهی و مستوجب عقاب در آخرت و حسابرسی در آن روز است.

نتیجه بلافصل تقویت اعتقادات دینی و خودکنترلی در سطح جامعه و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و مدیریتی، بهره‌مندی از سازوکاری ارزان‌تر در مقایسه با نظارت‌های بیرونی است و به کارایی و کارآمدی و بازدهی بیشتر و جلوگیری از اختلالات و انحرافات در این زمینه می‌انجامد. در این صورت، همه در صدد انجام امور به بهترین نحو هستند و

در صورت بروز هرگونه عیب و نقصی در عملکردشان، به سرعت در صدد رفع آن برخواهند آمد.

۲.۳ نظارت بیرونی

نظارت درونی و احساس حضور در محضر حق، مانع از تخلف انسان‌ها می‌شود، اما این عامل در همه انسان‌ها به قدر کافی وجود ندارد. بنابراین، نظارت بیرونی از اهم مسائل جوامع بشری است (خامنه‌ای، ۱۳۷۵) و این اهمیت و تأکید بر نظارت بیرونی و سازوکارهای آن، در سیره نظری و عملی امام علی (ع) به وضوح مشهود است.

در سیره امام علی (ع) انتخاب مدیران اصلح و کارآمد، اعمال نظام هشداردهی و پیشگیری از خلاف‌های احتمالی مدیران، از مراحل اولیه قبل از نظارت است؛ ضمن آن‌که کارگزاری مدیران شایسته و کاردان و اعلان هشدارهای لازم به تنهایی مدیریت بهینه و کارا نمی‌سازد و در مراحل بعدی نظارت و کنترل سامان‌یافته‌ای جهت ارزیابی عملکردها لازم است.

نکته بسیار بااهمیت آن است که بازرسان نیز در سنت علوی باید از افراد لایق، خبره، کاردان، بصیر، خبیر، امین، و تیزبین انتخاب شوند و امام (ع) در موارد متعددی صفات ممدوح و ایجابی بازرسان را با تأکید به عمال و کارگزاران خود گوشزد می‌کند. از جمله این موارد است:

و ابعت العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم: بازرسانی را به سوی آنان اعزام کن که اهل راستی و وفا باشند (نهج/البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۰۱۱).

فاستعملهم اختیاراً و لا تولهم محاباة و اثره: آنان را براساس خیر ویت و شایستگی به کار بگمار و از روی روابط و امتیازات نابه‌جا به کار نگیر (همان).

امام (ع) در بخش‌های دیگر، علاوه بر لحاظ کردن موارد پیش گفته، به شدت بر تنبیه خائن‌ان و فاسدان پس از بازرسی پای می‌فشارد و در توصیه‌های خود به مالک می‌فرماید:

با فرستادن مأموران مخفی - که اهل صدق و راستی و وفا باشند - کارهای آنان را زیر نظر بگیر! زیرا بازرسی نهایی در کارشان، آنان را به رعایت امانت و ملاطفت با مردم وادار می‌سازد و با دقت فراوان، مواظب اعوان و انصار و کارگزاران خود باش و بر اعمال ایشان نظارت کن و چنانچه یکی از آنان، دست به خیانتی زد و مأموران مخفی تو، به‌طور جمعی آن را تأیید کردند، باید که به آن اکتفا کنی و بدون تأخیر، خیانتکار را کیفر دهی و به مقدار خیانتی که انجام داده است، او را کیفر نمایی، آن‌گاه وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و داغ خیانت بر پیشانی او بگذار و طوق رسوایی بر گردنش بیفکن (همان: ۱۰۱۱-۱۰۱۲).

در این عبارت، امام (ع) نظارت و بازرسی را حتی برای اعوان و انصار و نزدیکان حاکم نیز ضروری شمرده و آنان را از این امر مستثنی نکرده است. ضمن آن که تعبیر «وابعث العیون» می‌رساند که در صورت لزوم، اعزام بازرسان از مرکز و یا از یک منطقه دیگر، امری ضروری است. فرمان حضرت مبنی بر تأکید بر جنبه مخفی بازرسی نیز اهمیت دارد؛ زیرا نظارت و کنترل پنهانی و مخفی، دارای آثار مثبت و فراوانی مانند ترغیب کارکنان به امانت‌داری و مدارا با مردم است. همچنین جمله نخست امام در این فرمان (ثم تفقد اعمالهم)، کاوش و پیگیری و جست‌وجو و مراقبت را می‌رساند. البته واژه «تفقد» در چند بخش نامه امام به مالک تکرار شده، که بیانگر حوزه‌های مختلف کاری و نظارتی است که از جمله نظارت بر دستگاه‌های اجرایی و نظارت بر مالیات و دخل و خرج کشور و بودجه عمومی و بیت‌المال و تأکید بر تولید و سرمایه‌گذاری و آبادانی و عمران و نظارت بر بازار و توزیع و مبادلات اقتصادی و تجارتي و صنعتی و رسیدگی به همه امور مربوط به بازرگانان، صنعتگران، کسبه، و تجار و خدمات مربوط به آنهاست (دری نجف‌آبادی، ۱۳۷۹: ۲۸۰-۲۸۱).

در نامه‌های متعددی در نهج البلاغه (از جمله در نامه‌های ۳، ۱۹، ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۶۳، و ۷۰) امام (ع)، برای ابلاغ گزارش بازرسان و مأموران ویژه و ناظر رسمی و غیررسمی خود از عبارت «بلغنی» یا «فقد بلغنی عنک»^۵ استفاده کرده است. البته در فرموده‌های ایشان، تعبیر و عناوین دیگری نیز در این باره مانند «تفقد»، «تحفظ»، «وابعث العیون»، «تعاهد» و «رقی الی عنک»^۶ نیز دیده می‌شود. از جمله، از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) عادت داشت که هر روز صبح به یکایک بازارهای کوفه سری زد، درحالی که تازیانه‌ای دو شاخ به نام «سیبه» به همراه داشت. در هر بازاری می‌ایستاد و با صدای بلند می‌فرمود: ای تاجران، پیش از دادوستد، از خداوند خیر و نیکی بخواهید و با آسان‌گیری در معامله، از خداوند برکت بجوید و به خریداران نزدیک شوید (گران نفروشدید تا از شما بگریزند) و خود را به زینت علم و بردباری آرایش دهید و از دروغ‌گفتن و قسم‌خوردن پرهیزید و از ظلم و ستم کناره گیرید و با مظلومان به انصاف رفتار نمایید و به رباخواری نزدیک نشوید (مجلسی، بی‌تا: ۱۰۴/۴۱).

۴. نظارت همگانی بر پایه امر به معروف و نهی از منکر

در معارف اسلامی و سیره علوی، بر دو وظیفه کارساز «امر به معروف» و «نهی از منکر» به‌روشنی و فراوانی تأکید شده که در حقیقت همان نظارت به مفهوم عام و فراگیر است.

کسی در ترک این دو وظیفه خطیر معذور نیست و بهانه و سهل انگاری و فرار از مسئولیت یا ضعف و عجز و جهل، نمی تواند مانع انجام وظیفه شود، بلکه در صورت لزوم، باید شرایط و مقدمات انجام وظیفه را فراهم کرد. حاصل کاربرد و تحقق این دو وظیفه افزایش بازدهی و کارایی در همه سطوح نظام سیاسی و برکات بی شمار اجرایی و کاری است.

نقش «عیون» و «عرف» و «نقیب»^۷ و عوامل بازار و مأموران حسبه و «محتسب» نیز، در صدر اسلام و دوران خلفا، بر مبنای اقدام در جهت تحقق امر به معروف و نهی از منکر شکل گرفته است و در حقیقت، اداره و یا نهاد حسبه و نیز آمرین به معروف و ناهیان از منکر و نیز نظارت عمومی و نظارت بر صحت جریان امور و تعزیر و تأدیب و تعزیرات حکومتی، از همین مفهوم بلند نشأت گرفته است و درواقع ترجمان این آیه شریفه است:

و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر: مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو امر و از کار زشت نهی می کنند (توبه: ۷۱).

بدیهی است تحقق امر به معروف و نهی از منکر نه تنها کارایی و کارآمدی هر سامانه مدیریتی و نظام سیاسی را بالا می برد، بلکه گسترده ترین نوع نظارت مردمی را نیز به ارمغان خواهد آورد. دوران زمامداری امام علی (ع) به خوبی گواه آن است که آن امام تا چه اندازه به این نوع نظارت و گزارش های مردمی توجه و اتکا می کرده و حتی برحسب آنها نیز با والیان و حتی نزدیکان خویش - از جمله ابن عباس، والی بصره، در قضیه گزارش بی مهری وی به قبیله بنی تمیم برخورد عتاب آمیز می کرده است.^۸

جالب این جاست که امام (ع) حتی به شکایات و اطلاعاتی که از سوی نامسلمانان دریافت می کرد نیز ترتیب اثر می داد و آنان را از حقوق اجتماعی پایه پای مسلمانان بهره مند می ساخت. ایشان در نامه ای که به قرظ بن کعب انصاری می نویسد، از او می خواهد که به شکایت برخی از ذمیان در مورد نهر رسیدگی کند (الهامی نیا، ۱۳۷۹: ۲۵۴).

۵. نظارت در پرتو نصیحت زمامداران یا ائمه مسلمین

در فرهنگ علوی، بر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و بر نقد عملکرد حکام و کارگزاران و انتقاد سالم و سازنده و مؤثر و بر نظارت و پیگیری امور از سوی مردم، به منزله وظیفه ای شرعی و تکلیفی الهی، همواره تأکید شده است و می توان گفت مباحث امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر کارگزاران حکومتی و نصیحت و خیرخواهی زمامداران جامعه اسلامی، در سیره

نظری و عملی امام علی (ع)، از توجه و عنایت خاصی برخوردار است؛ تا جایی که در بحث حقوق متقابل حاکم و مردم، به اصل نصیحت و دوطرفه بودن این اصل همواره توجه شده است. باید اذعان کرد که «النصیحة لائمة المسلمين» یا نصیحت حاکمان مسلمان، از عناوین سیاسی - اجتماعی اسلام است که در فقه سیاسی بحث و بررسی شده است. براساس این تعبیر آشنا و پرسابقه در فرهنگ سیاسی اسلام، که ریشه در قرآن و روایات دارد،^۹ همه مردم حق دارند زمامداران را نصیحت کنند و آراء و نظریات خیرخواهانه خود را برای اطلاع رسانی و راهنمایی کارگزاران حکومت از اوضاع و احوال جامعه یا برای اصلاح و کنترل رفتار آنان مطرح سازند. نصیحت حاکمان و والیان از جهاتی مانند اطلاع رسانی، ارشاد، کنترل، و اصلاح دارای اهمیت است. نصیحت خیرخواهی است، یعنی هر گفتار یا عملی که در آن به خیر اندرز داده شده باشد. ریشه این واژه در استعمالات زبان عرب، از «نصحت العسل» به معنای تصفیه و خالص کردن عسل گرفته شده است. مناسبت این ماده با کاری که ناصح انجام می دهد، از آن جهت است که ناصح نیز کلام و عمل خود را از غش و ناخالصی پاک می کند و هیچ انگیزه‌ای جز خیرخواهی در لوح جان خود باقی نمی گذارد.

برخی از دانشمندان، اشتقاق این واژه را از «نصحت الثوب» به معنای دوختن لباس دانسته اند، به این مناسبت که خیاط با کار خود مواضع فرسوده جامه را که در معرض پاره شدن قرار گرفته، ترمیم می کند و از پیشرفت آن جلوگیری می نماید. ناصح نیز با نصیحت خویش به ترمیم نقاط ضعف و کاستی های طرف مقابل می پردازد و از این رو، نقش ناصح در اصلاح افراد، نقش خیاطی است که لباس کهنه به دست او جلوه تازه ای پیدا می کند و نواقص آن برطرف می شود (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۴۲/۹).

البته از اصطلاح «نصیحت ائمة مسلمین»، تفاسیر فراتری از مفهوم لغوی آن نیز شده است؛ مثلاً برخی همچون فیض کاشانی، مراد از «ائمه» را در عبارت «النصیحة لائمة المسلمين»، به «ائمة معصومین» منحصر و محدود دانسته اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۹۹/۲). برخی دیگر یگانه وظیفه مردم را در مقابل پیشوای معصوم، که از خطا و اشتباه منزّه است، «اطاعت و تبعیت» دانسته اند و در نتیجه، «النصیحة لائمة المسلمين» را، با تقیید ائمه به «ائمة معصومین» و تقیید نصیحت به «اطاعت»، این گونه معنا کرده اند:

نصیحة ائمة الحق (ص) التصدیق بامامتهم و وصایتهم و خلافتهم من عند الله و اطاعتهم فیما امروا به و نهوا عنه: نصیحت پیشوایان حق به این است که امامت و وصایت و خلافت الهی شان را تصدیق کنیم و امر و نهیشان را اطاعت کنیم (همان: ۵۳۶/۵).

البته چه بسا چنین تقییداتی واکنش در برابر تفسیرهای ناصوابی باشد که در کلمات برخی از دانشمندان سنی وجود دارد؛ مثلاً ابن اثیر در *نهایه*، با توجه به این که براساس اعتقاد خود به عصمت پیشوایان و امامان قائل نیست و خلافت را با ظلم و جور جمع می کند، و با توجه به این که قیام علیه خلیفه جائر را جایز نمی داند، می گوید:

نصيحة الائمة، ان يطيعهم في الحق ولا يري الخروج عليهم اذا جاروا: نصيحت حاکمان به این است که هرکس در کار حق از آنان اطاعت کند و اگر ظلم کردند، بر ایشان خروج و قیام نکند (سروش محلاتی، ۱۳۷۵: ۱۴۲).

دیگر نویسندگان اهل سنت نیز همین شیوه را پیش گرفته اند و «ترک خروج» بر هر طاغوت مدعی رهبری را از مصادیق «نصیحت» شمرده اند. در قرآن دعوت و تبلیغ انبیای الهی «نصیحت» و خود پیامبران «ناصح» خوانده شده اند. قرآن از زبان حضرت نوح نقل می کند:

و ابلغکم رسالات ربی و انصح لکم: پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم (اعراف: ۶۲).

حضرت هود نیز اعلام می کرد:

ابلغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین: پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم (همان: ۶۸).

اصطلاح ریشه دار «النصيحة لائمة المسلمين» در روایات متعددی به چشم می خورد. اولین بار پیامبر اکرم (ص) در حجة الوداع، ضمن سخنرانی در مسجد خیف، آن را مطرح فرمودند، و پس از آن، در سایر روایات معصومین (ع) به مثابه یکی از مسئولیت های امت مسلمان بر آن تأکید شده است.

محدثان شیعه، در جوامع روایی، فصلی را به این عنوان اختصاص داده اند: ثقة الاسلام کلینی در کتاب *الحجة* از *اصول کافی*، بابی را تحت عنوان «باب ما امر النبی (ص) بالنصيحة لائمة المسلمين» گشوده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰۳/۱). فیض کاشانی نیز در ابواب «وجوب الحجة و معرفته» از *وافی*، بابی را با نام «باب وجوب النصيحة لهم و اللزوم لجماعتهم» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۹۹/۲) آورده است. همچنین علامه مجلسی در کتاب *الامامة* از *بحار الانوار*، بابی را چنین عنوان نهاده است:

باب ما امر به النبی (ص) من النصيحة لائمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم (مجلسی، بی تا: ۲۷).

در کتاب‌های روایی دیگر نیز چنین روایاتی پراکنده نقل شده است. که در این جا به نقل پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم (سروش محلاتی، ۱۳۷۵: ۱۳۶-۱۳۷):

عن ابی عبدالله (ع): ان رسول الله (ص) خطب الناس فی مسجد الخیف فقال: ثلاث لا یغل علیهن من قلب امرئ مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لائمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم: سه خصلت است که دل هیچ مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین، و همراه بودن با جماعت آنان (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰۳/۱).

عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): ما نظر الله عزوجل الی ولی له یجهد نفسه بالطاعة لإمامه و النصیحة الا کان معنا فی الرفیق الاعلی: امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: خدای عزوجل به‌سوی دوستش که جان خود را در فرمان‌برداری و خیرخواهی امامش به زحمت افکند، نظر نکند، جز هنگامی که در رفیق اعلی همراه ما باشد (همان: ۴۰۴/۱).

بر مبنای چنین آموزه‌هایی در اندیشه سیاسی اسلام، یکی از حقوق سیاسی افراد در فرهنگ سیاسی اسلام حق نصیحت خیرخواهانه امت به حکومت و زمامداران است. از آنجایی که هر نوع نصیحت خیرخواهانه امت و افراد به حکومت اسلامی و زمامداران جامعه اسلامی مسبوق به اصل نظارت امت بر عملکرد زمامداران و کارگزاران حکومت دینی است، مسئولیت نصیحت خیرخواهانه یکی از نمودهای روشن مشارکت جامعه و افراد در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان است، زیرا در نظام اسلامی، مردم حاکم بر سرنوشت خود و صاحب حق هستند و باید با نظارت دقیق بر ارکان حکومت به نحو احسن حقوق خود را استیفا نمایند و نگذارند کسانی در حکومت قدرتی را که به ودیعه از مردم دریافت نموده‌اند، به تباهی کشانند و یا آن حق الهی را از آنان سلب کنند و در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهند.

خیرخواهی مردم نسبت به حکومت و حاکمان در منطق اسلام آنچنان بااهمیت است که امام علی (ع) آن را حق حاکم و وظیفه مردم دانسته و فرموده است:

و أما حقی علیکم؛ فالوفاء بالبیعة، و النصیحة فی المشهد و المغیب، الإجابة حین أدعوکم، و الطاعة حین آمرکم: و اما حق من بر شما این است که: به بیعت وفادار باشید و در نهان و آشکار حق خیرخواهی ادا کنید؛ چون شما را بخوانم، اجابت نمایید و چون فرمان دهم بپذیرید (نهج/البلاغه، ۱۳۸۱: ۶۰-۶۱).^{۱۰}

حضرت با این که خود، معصوم از هر خطا و اشتباه است، از مردم دعوت می‌کند در برابر او از سخن حق دریغ نورزند:

از گفتن سخن حق یا مشورت عادلانه خودداری نکنید؛ زیرا من خود را فراتر از این‌که اشتباه کنم، نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر این‌که خداوند مرا حفظ کند، که مالکیت خداوند بر جان من از خودم بیشتر است (همان).

در فرازهای دیگری از *نهج‌البلاغه*، امام علی (ع) از رابطه دولت و مردم، حقوق چندی را استخراج می‌کند و می‌فرماید:

و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی رعیتہ و حق الرعیۃ علی الوالی: بزرگ‌ترین حقی که خداوند بر بندگان خود فرض کرده است، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است (همان: ۳۲۲).^{۱۱}

در ادامه همین خطبه، حضرت چند نمونه از مهم‌ترین حقوق مردم و زمامداران به همدیگر را بیان می‌کند و از اموری چون ارشاد و نصیحت، حق‌گویی، مشورت‌دادن به خیر، و اجتناب از تملق به عنوان وظایف دولت در قبال مردم یاد می‌کند. طبعاً، همان‌گونه که به فرموده امام علی (ع) هیچ حقی، به جز حق حضرت باری تعالی، یک‌سویه نیست، حکومت نیز از حقوق چندی برخوردار است که مردم می‌بایست آن را رعایت کنند. از جمله حقوق حکومت بر مردم، اموری چون وفاداری، نقض نکردن پیمان و عهد، و حمایت سیاسی است. فعالیت و مشارکت‌پذیری سیاسی و اجتماعی امت اسلامی و مساهمت آنان در برنامه‌های حکومت، بستگی به شیوه برخورد نظام با آنان دارد. گاه برخوردها به گونه‌ای دل‌سردکننده و تحقیرکننده است که کسی انگیزه‌ای برای فکر جدی، ارائه نظر، بررسی، و انتقاد نمی‌بیند؛ زیرا به نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر ارزش و بهایی داده نمی‌شود و گاه برخوردها به گونه‌ای مستبدانه و سلطه‌طلبانه است که جرأت و جسارت حرف‌زدن و اظهار نظر برای کمتر کسی باقی می‌ماند. لذا حضرت علی (ع) به مالک فرمود:

و لا تصح نصیحتهم الا بحیثهم علی ولایة امورهم و قلة استئصال دولهم و ترک استبطاء انقطاع مدتهم: و خیرخواهی‌شان راست نیاید جز که والیان را برای کارهای خود نگاه دارند و دوام حکومت آنان را سنگین شمارند (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۵۱: ۱۰۰۶).

خیرخواهی و نصیحت به زمامدار وقتی در بین مردم ممکن می‌شود که مردم گرد حاکمان باشند و حکومت آنان را سنگین نشمرند و در انتظار به‌سر رسیدن دوران حکومت آن‌ها نباشند. پس وقتی حکومت بر مردم سنگینی کند و بین مردم و حاکمان فاصله افتد، جایی برای نصیحت نخواهد ماند. در این شرایط، خیراندیشی ناصحان، جای خود را به «تصنع چاپلوسان» می‌دهد.

رفع چنین مشکلاتی به آن است که زمامدار جامعه خود را در مقام و مرتبه «سلطه مطلق بر مردم» و فراتر از اظهار نظر و نقد دیگران نبیند، بلکه خود را امانت‌داری مسئول در پیشگاه خداوند و مردم و خادم آنان بداند.^{۱۲}

علاوه بر این، اصل نظارت و نصیحت، به منزله یکی از شیوه‌های مستحکم و عمیق کنش سیاسی درون جامعه اسلامی، از نخستین روز تشکیل حکومت نبوی مدینه مطرح بوده و در روایات بسیار بر آن تأکید شده است. این همه حاکی از اهتمام فرهنگ سیاسی اسلام به این مسئله است. به قول مرحوم علامه نائینی:

اصل محاسبه و مراقبه آحاد ملت در صدر اسلام به قدری مستحکم بود که مردم مسلمان در جهت اعتراض به استفاده خلیفه از حله یمانی، در پاسخ فرمان جهاد فریاد «لاسمعاً و لا طاعة» سردادند (نائینی، ۱۳۶۱: ۱۶).

بر همین مبنا، نائینی در تصویری که از حکومت اسلامی در قالب نظام مشروطه مشروعه عرضه می‌کند، عامل بازدارنده از «استبداد» را در مرحله اول عصمت امام (ع)، و پس از آن و در دوران غیبت، «محاسبه و مراقبه ملت» می‌داند، وی حکومت را به دو قسم «استبدادی» و «محدوده، عادلانه، مسئوله، مشروطه» تقسیم می‌کند (سروش محلاتی، ۱۳۷۵: ۱۴۶-۱۴۷) و در ویژگی قسم دوم می‌گوید:

این قسم از سلطنت از باب «ولایت» و «امانت» است و مانند سایر اقسام ولایات و امانات به «عدم تعدی و تفریط» متقوم و محدود است. پس لامحاله، حافظ این حقیقت و مانع از بدلش به «مالکیت مطلقه»، به «محاسبه و مراقبه و مسئولیت کامله» منحصر است، و بالاترین وسیله‌ای که از برای حفظ این حقیقت و جلوگیری از اندک ارتکابات شهوانی و اعمال شائبه استبداد متصور بود، همان عصمتی است که اصول مذهب ما طایفه امامیه بر اعتبارش در ولی نوعی مبتنی است (نائینی، ۱۳۶۱: ۱۲-۱۵).

در ادامه میرزای نائینی بر این عقیده است که در نبود عصمت در حاکم، با دو چیز جلو استبداد را باید گرفت، یکی با قانون، که حدود اختیارات حاکم را مشخص و حقوق ملت را تثبیت کند، دیگری با استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله، به گماشتن هیأت مسدده و رادعه نظارت از عقلا و دانایان مملکت و خیر خواهان ملت ... محاسبه و مسئولیت کامله در صورتی متحقق و حافظ محدودیت و مانع از تبدیل ولایت به مالکیت تواند بود که قاطبه متصدیان که قوه اجرائیه‌اند، در تحت نظارت و مسئول هیئت مبعوثان، و آنان هم در تحت مراقبه و مسئول آحاد ملت باشند (همان).

بنابراین، بحث نصیحت و نظارت خود جلوه‌هایی از مشارکت سیاسی و بیانگر این گمانه است که در فرهنگ سیاسی اسلامی و علوی نه تنها موانعی بر سر راه مشارکت فعال افراد در عرصه سیاست و تعیین سرنوشت جامعه به چشم نمی‌خورد، بلکه به لحاظ نظری نیز تمهیدات و زمینه‌های لازم برای این امر در دل آموزه‌ها و تعالیم دینی تعبیه شده است. بر این اساس، مفهوم «التصیحة لأئمة المسلمین» در ابتدای امر، با نظارت و نصیحت افراد به حکومت اسلامی و زمامداران جامعه دینی همراه است؛ اما زمانی که حکومت‌کنندگان از مسیر شریعت و عدالت خارج شوند و یا رهبر دینی جامعه شرایط و ویژگی‌های لازم را از دست بدهد، به امت اسلامی اختیار عزل این حکومت داده شده است (سجادی، ۱۳۷۹: ۸۶-۸۷).

بدین ترتیب همواره بر امت اسلامی واجب بوده و هست که با همه توان، مراقب جامعه باشند و نسبت به آنچه در آن می‌گذرد، آگاهی داشته باشند و بر گسترش معروف، رشد و شکوفایی نیکی‌ها، و ریشه‌کن شدن فساد و پلیدی‌ها اهتمام ورزند. حاکمان جامعه اسلامی نیز مشمول این وظیفه عمومی‌اند و جایگاه ایشان در جامعه موجب نمی‌شود که مردم عادی نتوانند به آنان امر و نهی کنند. در مقام شاهد می‌توان به بیان امام خمینی (ره) در این زمینه اشاره کرد که در مسیر تحقق سنت و نظام سیاسی علوی فرموده‌اند:

اگر من هم پام را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؛ باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟ ... امت باید نهی‌ازمنکر کند، امر به معروف کند (خمینی، ۱۳۶۴: ۴۷/۸).

نتیجه‌گیری

با تأملی در آیات قرآنی و سیره نبوی و ذکر استنادات لازم، ملاحظه شد که در اندیشه و نظام علوی نظارت از موضوعات بسیار بااهمیت در عرصه‌های دینی، سیاسی، و اجتماعی است و آبشخور و مبانی این نوع نگرش نظری و عملی به مفهوم نظارت، در آیات قرآن و سیره نبوی است و این فرضیه و مدعا اثبات شد که نظارت در سیره علوی با اتکاء به مبانی قرآنی و سیره نبوی، مسئولیتی دینی و در ذیل فریضه امر به معروف و نهی ازمنکر است که خود از ظرفیت‌های بزرگ و گسترده نظام اسلامی در اصلاح سیاسی و اجتماعی در کلیه حوزه‌های فردی و جمعی به‌شمار می‌رود. در نظام سیاسی علوی، نظارت بیرونی بر قاعده اساسی نظارت درونی استوار است، اما هم‌زمان به این حد نیز کفایت نشده و علاوه بر تأکید بر ضرورت خودکنترلی رهبران و کارگزاران سیاسی، از سازوکارهای متنوع، متطور و مترقی در بازرسی و نظارت همگانی استفاده شده است.

از جمله، در سیره امام علی (ع) انتخاب مدیران اصلح و کارآمد، اعمال نظام هشداردهی و پیشگیری از خلاف‌های احتمالی مدیران، از مراحل اولیه قبل از نظارت است؛ ضمن آن‌که کارگزاری مدیران شایسته و کاردان و اعلان هشدارهای لازم به‌تنهایی موجب مدیریت بهینه و کارا نیست و در مراحل بعدی نظارت و کنترل سامان یافته‌ای جهت ارزیابی عملکرد لازم است. افزون بر این، بازرسان نیز در سنت علوی باید از افراد لایق، خبره، کاردان، بصیر، خبیر، امین، و تیزبین انتخاب شوند و امام (ع) در موارد متعددی صفات پسندیده و ایجابی بازرسان را با تأکید به عمال و کارگزاران خود گوشزد می‌کند.

همچنین، بر مبنای آموزه‌های قرآنی و روایی، در اندیشه و نظام اسلامی نبوی و علوی، حق نصیحت خیرخواهانه امت بر حکومت و زمامداران اسلامی، یکی از حقوق سیاسی افراد در فرهنگ سیاسی اسلام محسوب می‌شود. از آن‌جا که هر نوع نصیحت خیرخواهانه امت و افراد به حکومت اسلامی و زمامداران جامعه اسلامی مسوق به اصل نظارت امت بر عملکرد زمامداران و کارگزاران حکومت دینی است؛ مسئولیت نصیحت خیرخواهانه یکی از نمودهای روشن مشارکت جامعه و افراد در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان است. زیرا در نظام اسلامی، مردم حاکم بر سرنوشت خود و صاحب حق‌اند و باید با نظارت دقیق بر ارکان حکومت، به نحو احسن حقوق خود را استیفا کنند و نگذارند کسانی در حکومت قدرتی را که به ودیعه از مردم دریافت کرده‌اند، به تباهی کشانند و یا آن حق الهی را از آنان سلب کنند و در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهند.

پی‌نوشت

۱. «و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا يعلمها» (انعام: ۵۹).
۲. برای ملاحظه برخی آیات دال بر اعمال نظارت الهی بر انسان ← قرآن: (توبه: ۱۰۵)، (یونس: ۶۱).
۳. «قوا أنفسكم: خودتان را مراقبت و حفاظت کنید» (تحریم: ۶).
۴. «الم يعلم بان الله يري: آیا نمی‌داند که خداوند می‌بیند (اعمال او را)؟» (علق: ۱۴).
۵. یعنی «این‌گونه به من گزارش رسیده است».
۶. یعنی «در مورد شما به من خبر رسیده است».
۷. «عیون» به معنای بازرس و جاسوس و «عریف» نیز به معنای جاسوس و خبرچین است. «نقیب» نیز به سرپرست و رئیس قوم گویند. برای ملاحظه پاره‌ای از مواردی که پیامبر (ص) و علی (ع) به گماشتن «عیون» و «عریف» و «نقیب» پرداخته‌اند ← دری نجف‌آبادی، ۱۳۷۹: ۲۸۶-۲۸۷.

۸. برای آگاهی بیشتر از سیره امام علی (ع) ← الهامی نیا، ۱۳۷۹: ۲۳۸ - ۲۶۲.
۹. ← اعراف / ۶۲ و ۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۹۹/۲؛ مجلسی، بی تا: ۲۷، کتاب الامامه، باب سوم.
۱۰. خطبه ۳۴.
۱۱. خطبه ۲۱۶.
۱۲. ← سروش محلاتی، ۱۳۷۵: ۱۶۲.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۰ ش). *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح سید میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
- الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۷۹ ش). «نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی»، *حکومت اسلامی*، ش ۱۸.
- خامنه‌ای، سید علی [آیت الله] (۱۳۷۵/۱۲/۷ ش) پایگاه اطلاع رسانی دفتر رهبری، (<http://www.leader.ir>).
- خدمتی، ابوطالب (۱۳۷۹ ش). «انواع کنترل و نظارت در مدیریت اسلامی»، *حوزه و دانشگاه*، ش ۲۳.
- خمینی، روح الله [امام] (۱۳۶۴ ش). *صحیفه نور*، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دری نجف آبادی، قربانعلی (۱۳۷۹ ش). «مبارزه با فساد در حکومت علوی»، *حکومت اسلامی*، ش ۱۷.
- دلاوری، رضا (۱۳۸۱ ش). «نظارت بر قدرت از دیدگاه قرآن»، *علوم سیاسی*، ش ۱۹.
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۹ ش). «مبانی فقهی مشارکت سیاسی»، *علوم سیاسی*، بهار، ش ۸.
- سروش محلاتی، محمد (۱۳۷۵ ش). «نصیحت ائمه مسلمین»، *حکومت اسلامی*، ش ۱.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ ق). *وافی*، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ ق). *اصول الکافی*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ ش). *اصول کافی*، تهران: علمیه اسلامی.
- متقی، علی بن حسام الدین (۱۴۲۴ ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر، (بی تا). *بحار الانوار*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی محمدباقر (۱۳۶۳ ش). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، اخراج و مقابله و تصحیح هاشم الرسولی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۶۱ ش). *تنبيه الامه و تنزيه الملة*، مقدمه و توضیحات به قلم سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نهج البلاغه (۱۳۸۱ ش). ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات حضور.
- نهج البلاغه (۱۳۵۱ ش). ترجمه سیدعلینقی فیض الاسلام، بی نا.